



اجلاس کشورهای صنعتی و مرحله ی پیشرفته تصادهای امپریالیستی

کنفرانس سران هشت کشور بزرگ صنعتی جهان، تحت شدیدترین تدابیر پلیسی و امنیتی، از تاریخ ششم تا هشتم ژوئن در شهر هایلینگندام آلمان برگزار شد. بحث محیط زیست، مقابله با گرمایش زمین و کاهش گازهای گلخانه ای، مسئله آفریقا، جدائی کوسوو از صربستان و موضع گیری در قبال جمهوری اسلامی، از جمله مباحث مهم سی و سومین اجلاس این هشت کشور امپریالیستی یعنی آمریکا، انگلیس، ایتالیا، آلمان، فرانسه، ژاپن، کانادا و روسیه بود. اجلاس کشورهای گروه هشت، به رغم هزینه ها و مخارج سرسام آوری که صرف تدارک و برگزاری آن شد، اما هیچ نتیجه کیفی تازه ای که حاکی از توافق کشورهای یاد شده در این زمینه ها باشد در برداشت. نشست گروه هشت، برعکس نشان داد که اختلافات و تضاد میان برخی از این کشورها، بیش از پیش افزایش یافته و تشدید شده است. اگر چه مرکل، صدراعظم آلمان چنین اعلام نمود که درمورد نحوه مقابله با گرمایش زمین و کاهش گازهای گلخانه ای توافق به عمل آمده است، اما فوراً اعتراف نمود که در مورد میزان آن توافقی حاصل نشده است. آمریکا، قبل از این اجلاس نیز، مشارکت در یک موافقت نامه الزام آور را رد کرده و جیمز کانتون مشاور بوش، سیاست رسمی آمریکا را چنین فرمول بندی کرده بود که گروه هشت، محل مناسبی برای تعیین چنین اهدافی نیست و کنفرانس نمی تواند سیاست های ملی اعضای خود را به آنان دیکته کند. آمریکا در این اجلاس نیز روی همین مواضع باقی ماند. توافقات گروه هشت درمورد مناقشه اتمی ایران و بیانیه پابانی کنفرانس در این زمینه نیز، چیز جدید و یا فراتر از قطعنامه شورای امنیت در برداشت. درمورد مسئله آفریقا نیز، با اختصاص مبلغی برای مقابله با بیماری ایدز، مالاریا و سل، - صرف نظر از این که این موضوع تا چه میزان ظاهر سازی است و یا این که بتواند به حل مسائل آفریقا کمک کند- سروته قضیه هم آورده شد. و بالاخره طرح آمریکا و برخی از هم پیمانان اروپائی آن برای جدائی کوسوو، با مخالفت روسیه روبرو گردید و با شکست مواجه شد. گرچه آمریکا و هم پیمانان اروپائی اش در تلاش اند این موضوع را به شورای امنیت بکشانند و از طریق تصویب قطعنامه، جدائی کوسوو را عملی سازند، اما روسیه نیز پیشاپیش اعلام کرده است، صدور هر قطعنامه ای در این زمینه را وتو خواهد کرد. اما، بسیار مهم تر از خود این اجلاس، شرایط و

دل مشغولی های کوچک

۲۹ سال پیش، زمانی که روحانیت به رهبری خمینی با عوامفریبی و سوء استفاده از ناآگاهی توده های متوهم، به حاکمیت سیاسی دست یافت، نفس قرارگرفتن روحانیت در حاکمیت سیاسی کشوری مانند ایران، حیرت آور بود و با ناباوری نگریده می شد. این حیرت زمانی بیشتر شد که خمینی برخلاف آن چه در پاریس، زیر درخت سیب، در رابطه با آزادی مطبوعات و ابراز عقاید، آزادی زنان در انتخاب پوشش و غیره وعده داده بود، به محض این که توانست بر ارکان حاکمیت سیاسی تسلط یابد، حجاب را اجباری کرد، آزادی های حاصل قیام را از مردم سلب نمود و با سرکوب خونین سازمان ها و جریانات ترقی خواه، راه را برای استقرار

حکومت اسلامی مورد نظر خود هموار نمود. قواعد و مقررات عهد بربریت به قوانین عرفی و مدنی جامعه تبدیل شدند. اگرچه تمام جامعه آماج حکومت اسلامی قرارگرفت اما زنان در آن جایگاه خاصی داشتند. همانگونه که راه قدس از کربلا می گذشت، مسیر استقرار جامعه "عدل الهی" نیز با لگدمال کردن شخصیت و هویت انسانی زن هموار می گشت. لشگری متشکل از بیش از یک میلیون بسیجی و سپاهی و سربازان گمنام و صاحب نام امام زمان بسیج شدند تا ضرورت اجرای قوانین اسلامی را ترویج و در موارد لازم به مردم و به طور خاص به زنان حقه کنند.

در صفحه ۸

تشکل های طبقاتی کارگران! وظائف و تاکتیک های ما (۲)

۳

بیخ جمهوری خواهی نگرفته نوب شد!

سه چهار سال پیش، همزمان با روشن شدن بیش از پیش شکست اصلاح طلبی دوم خردادی پدیده ای به نام جمهوری خواهی در قالب تشکلاتی به ظاهر متفاوت و با نام هایی چون "اتحاد جمهوری خواهان" و "جمهوری خواهان دمکرات و لائیک" در خارج کشور شکل گرفتند. همایش هایی در این کشور و آن کشور اروپایی برپا شدند که بازتاب گسترده ای از طریق رادیوهای دولتی خارجی و تارنماهای دست راستی یافتند.

در آن روزها اگر یک نیروی چپ رادیکال اظهار می داشت که این جریانات تفاوت ماهوی با یک دیگر ندارند تا حدی که بشود آن ها را مثلاً جناح چپ و راست بورژوازی برون حکومتی توصیف کرد چنان مورد لعن این و آن جمهوری خواه قرار می گرفت که از حد تصور خارج بود.

اتحاد جمهوری خواهان در روزهای ۴ تا ۶ خرداد همایش سوم خود را برگزار کرد، اما ظاهراً این همایش چنان ناموفق و به سردی برگزار شده که بیش از دو هفته پس از انجام آن، گزارش و خبر کاملی نه از سوی همان رسانه های دولتی خارجی منتشر شده و نه توسط دست اندکارانش! خبرها در همین حد است که اجلاس موفق شده یک شورای هماهنگی انتخاب کند که بیش تر اعضایش یا وابسته به سازمان "اکثریت" یا نزدیک به آن هستند. از سوی دیگر اجلاس پیام هایی از جمله از شورای هماهنگی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک دریافت نموده است، جریانی که خود شکل نگرفته با بحران و انشعابات متعدد روبرو شده و اکنون نقاب تفاوتش را با طیف دیگر جمهوری خواهان

در صفحه ۷

نگاهی به مبارزات کارگران مصر در ماه های اخیر ۴

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان ۶

۶

اجلاس کشورهای صنعتی و مرحله ی پیشرفته تضادهای امپریالیستی

فضای متشنجی بود که نمایندگان این کشورها در آن فضا و شرایط، به کنفرانس پا می گذاشتند. تهدیدها و نزاع لفظی میان سران روسیه و آمریکا بر سر طرح آمریکا مبنی بر استقرار یک "سیستم دفاع موشکی" در جمهوری های چک و لهستان، در آستانه برگزاری این کنفرانس، چنان بالا گرفت که دیگر کاملاً مشخص بود که این موضوع، تمام مباحث و موضوعات اجلاس کشورهای گروه هشت را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد.

جدال شدید لفظی، البته از مدتی قبل از آن آغاز شده بود. روسیه از چند ماه پیش نیز نسبت به سیاست های زورگویانه آمریکا ابراز نارضایتی نموده و علناً از آن انتقاد کرده بود. در "اجلاس جهانی امنیت" که اوائل فوریه سال جاری در مونیخ برگزار شد، پوتین در حضور وزیر دفاع آمریکا با لحن تندی از آمریکا و این که پا را از مرزهای خود فراتر گذاشته است و با اعمال زور در صدد تسلط بر کل جهان است، به انتقاد پرداخت. رئیس جمهور روسیه در این اجلاس، علاوه بر آن که از استقرار سیستم موشکی در شرق اروپا به عنوان یک اقدام برهم زننده توازن استراتژیکی در سطح جهان یاد نمود، در عین حال هشدار داد که چنین اقدامی بدون پاسخ نخواهد ماند. این هشدار تهدید آمیز، در آن مقطع با پرتاب یک موشک آزمایشی قاره پیما به عنوان یک اقدام نمایشی نیز تکمیل شد.

آمریکا و هم پیمانان نزدیک آن که از سخنان پوتین برافروخته شده بودند، در عین آن که وی را به عنوان یک "دیکناتور"، به باد حمله گرفته و نسبت به "سیرقهفرانی روند گسترش دمکراسی در روسیه"، اقدامات تبلیغاتی گسترده ای را سازمان دادند، بر ضرورت کاهش تنش ایجاد شده و ملایم شدن لحن برخوردها، تاکید داشتند. وزرای خارجه آمریکا و روسیه در این زمینه به گفتگو و تبادل نظر پرداختند. با این همه، این کوشش ها، نه تنها به جایی نرسید و گره ای از کلاف پیچ در پیچ نزاع های لفظی نگشود و بر تهدیدها نقطه پایان نگذاشت، بلکه اوضاع از قبل هم نا آرام تر و متشنج تر شد. این کوشش ها، در واقعیت امر نمی توانست نتیجه بخش باشد، چرا که بروز این مشاجرات تند لفظی، تنها بازتاب تضادها و اختلافات عمیق تری است که بیش از پیش تشدید شده اند. در آستانه برگزاری اجلاس کشورهای گروه هشت، چالش میان آمریکا و روسیه وارد مرحله پیشرفته تری شد.

تصمیم دولت آمریکا برای استقرار موشک با کلاهک های اتمی در شرق اروپا یعنی کشورهای تحت نفوذ پیشین روسیه و اصرار بوش نماینده امپریالیسم آمریکا بر این مسئله، جنگ لفظی میان روسیه و آمریکا را بیش از پیش شدت بخشید. مقامات روسی "سپر دفاع موشکی" آمریکا را، تهدید واقعی علیه روسیه و اقدامی از نوع جنگ سرد تلقی کردند. پوتین، تصمیم آمریکا را یک اقدام تحریک آمیز علیه

روسیه و دامن زننده ی رقابت های تسلیحاتی خواند. رئیس جمهور روسیه، این بار نیز با لحن بسیار تند و تهدید آمیزی هشدار داد اگر آمریکا به چنین اقدامی دست بزند، روسیه نیز موشک های خود را به سوی اهدافی در اروپا نشانه خواهد رفت!

در پاسخ به این سخنان شدیدالحن، جرج بوش که در پراگ به سر می برد و راهی آلمان برای شرکت در اجلاس گروه هشت بود، با لحن آرام تری که در عین حال با اندکی سراسیمگی نیز همراه بود، خطاب به رئیس جمهور روسیه گفت، ولادیمیر نباید از طرح موشکی آمریکا بترسد. جنگ سرد به پایان رسیده است. او با لحن اطمینان بخشی به پوتین گفت، "روسیه دشمن ما نیست، نیازی به واکنش نظامی نیست و آمریکا با روسیه در جنگ نیست!" جرج بوش مجدداً ادعا کرد که استقرار موشک در جمهوری های چک و لهستان، صرفاً یک تدبیر دفاعی است که هدف آن نه روسیه، بلکه مقابله با ایران و کره شمالی است. این توضیحات آرام کننده، در عین حال، با ابراز نگرانی نسبت به وضعیت داخلی روسیه و انتقاد شدید از پوتین به خاطر "منحرف شدن از مسیر اصلاحات دمکراتیک" و عمل نکردن به وعده های این کشور در مورد دمکراسی، همراه بود. اما ادعای بوش برای مقابله با ایران و کره شمالی - که هیچکس آن را باور نداشت - با استهزای خوار کننده ای از سوی پوتین پاسخ گرفت.

کشمکش ها و منازعه لفظی، تا اجلاس گروه هشت ادامه یافت. تمام سعی مرکل، رئیس دوره ای اتحادیه اروپا و میزبان اجلاس کشورهای گروه هشت، بر این بود که بر آتش تنش میان آمریکا و روسیه آب بپاشد و از تعمیق و گسترش آن جلوگیری نماید.

اگر چه هنوز از مضمون صحبت ها و ادامه جدل آمریکا و روسیه در درون اجلاس، اطلاع دقیقی در دست نیست و هنوز مشخص نیست که چه تصمیماتی در این زمینه گرفته شده و یا پشت پرده چه توافقاتی انجام شده است، اما یک نکته از هم اکنون روشن است که اختلافات و تضادهای فیمابین این کشورها بیش از پیش تشدید شده است. تضاد در جبهه درونی کشورهای امپریالیستی اکنون به مرحله ای رسیده است که علناً در مقابل هم می ایستند. وقتی که سران این کشورها علناً از تقویت ابزارهای جنگی و تسلیحاتی صحبت می کنند، وقتی که علناً یکدیگر را از طریق موشک و امثال آن مورد تهدید

قرار می دهند، آنان از این طریق، در واقع مرحله پیشرفته تری از تشدید تضادهای فیمابین خود را به نمایش می گذارند.

واقعیت این است که فروپاشی بلوک شرق، بازارهای وسیع و جدیدی را به روی آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی گشود. روسیه از هم پاشیده ی تحت زعامت گورباچف از سوی کشورهای بزرگ صنعتی جهان که در آن زمان متشکل از هفت کشور بود و جی ۷ یا گروه هفت خوانده می شد، شدیداً تحت فشار قرار داشت تا هر چه زودتر دروازه هایش را به روی "دمکراسی"، ورود سرمایه های خارجی و برای غارت مواد خام و طبیعی بگشاید و هرچه زودتر خود را با این کشورها هماهنگ سازد. باروی کا آمدن پلنسن، خواست این کشورها به طور کامل به تحقق در آمد و روسیه نیز در سال ۱۹۹۷ به عضویت کشورهای صنعتی پذیرفته شد. از آن زمان جی ۷، تبدیل به جی ۸ شد. تحولات یک دهه اخیر و رقابت قدرت های امپریالیستی درون گروه هشت، برای تصاحب بازارها و منابع طبیعی مواد خام، تماماً به زبان روسیه رقم خورده است. روسیه امپریالیستی در طول این سال ها مدام بازارها و مناطق تحت نفوذ خود را به سود دیگر کشورهای عضو گروه هشت از دست داده است. سرمایه داری روسیه خواهان پایان این وضعیت است. پوتین نماینده امپریالیسم روسیه به زبان صریح می خواهد بگوید، روسیه امروز، روسیه زمان پلنسن نیست. روسیه نمی خواهد بیش از این مناطق تحت نفوذ و بازارهای خود را از دست بدهد و آنها را به سادگی در اختیار رقبای خود بگذارد. روسیه، سهم خود را طلب می کند. البته روسیه چند سال قبل و پیش از تحولات منطقه خاور میانه نمی توانست، این چنین به رجز خوانی علیه رقبای خود به ویژه، علیه آمریکا بپردازد. اما وقتی که آمریکا یک رشته شکست های پی در پی را متحمل گردید و در عراق و افغانستان و لبنان و ایران همه جا با شکست و ناکامی روبه رو شد، بدیهی است که روسیه نیز به خود جرات بدهد، علناً سهم خود را طلب کند، در برابر یکه تازی های آمریکا بایستد و مدعی ایفای نقش برجسته تری در معادلات بین المللی شود. این موضوع نیز بیان گر چیز دیگری نیست، مگر مرحله پیشرفته تری از تضاد قدرتهای امپریالیستی، تشدید اختلاف و کشمکش میان این قدرت ها برای گسترش دامنه نفوذ خود، برای کسب بازارهای جدید و برای تقسیم مجدد جهان.

نشریه کار
ارگان سازمان فدائیان (اقلیت)
را بخوانید

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تشکل های طبقاتی کارگران! وظائف و تاکتیک های ما (۲)

بنابراین، از هر جهت مقرون به صرفه است که ما نیروی خود را به جای این که در یک کارگاه چند نفره صرف کنیم، باید به هر وسیله تلاش نمود، تا در این موسسات بزرگ مشغول به کار شویم و هسته های سرخ را در آن موسسات ایجاد نماییم.

با تمام آنچه که در مورد اهمیت کار در درون کارخانه ها و محل زندگی کارگران گفته شد و اساس سیاست سازمان ما همین است، معهذاً ممکن است برخی رفقای فعال و هوادار، در شرایط دیگری قرار داشته باشند. مثلاً دانشجویی که در دانشگاه درس می خواند و در خوابگاه زندگی می کند، سربازی که در پادگان به سر می برد، معلمانی که کارشان تدریس است و شاید محل زندگی مخصوص به خود دارند، رفیقی که در روستا ها زندگی می کند و غیره. آنها چه باید بکنند؟ آنها نیز می توانند در همان محل کار و زندگی خود هسته های سرخ را تشکیل دهند. فعالیت آنها نیز به شکلی دیگر در خدمت طبقه کارگر، مبارزه و اهداف آن قرار می گیرد.

وظائف هسته های سرخ

اکنون، به اینجا رسیده ایم که هسته تشکیل شده است. این هسته چه باید بکند و چه وظایفی پیش روی او دارد. اعضای هسته، در اولین جلسه مشترک خود، یکی از رفقا را به عنوان دبیر یا مسئول حوزه و رفیق دیگر را به عنوان جانشین وی انتخاب می کنند، رابطه خود را با سازمان تنظیم می کنند و برای انجام وظایف و فعالیت های خود برنامه ریزی می نمایند.

اما پیش از آن که به وظایف درونی و بیرونی حوزه بپردازیم، به نکته مهمی باید اشاره کرد که بدون آن بحث و صحبتی از وظایف درونی و بیرونی هسته نمی تواند در میان باشد.

مسئله مهم، حفظ موجودیت، تامین ادامه کاری و استحکام هسته است. نیازی به توضیح نیست که فعالیت کمونیستی ما در کشوری انجام می گیرد که اختناق و سرکوب در آن حاکم است و پلیس مخفی، با همان ماموران وزارت اطلاعات و انواع اقسام دستگاه های پلیسی، در پی شکار کمونیست ها و متلاشی کردن تشکیلات ها هستند. بنابراین، یک هسته سرخ که اساساً یک واحد تشکیلاتی زیر زمینی سازمان است، باید در فن مبارزه با پلیس سیاسی مهارت داشته باشد. باید به خوبی آموخت که چگونه فعالیت و مبارزه کرد، بدون این که پلیس بتواند رد پائی از ما گیر بیاورد. کسب مهارت در مبارزه با پلیس سیاسی به این معناست که باید قواعد پنهان کاری را به منتها درجه رعایت کرد. اما وقتی می توان از رعایت این قواعد سخن گفت که انضباط و دیسیپلین شدیدی در هسته سرخ و بر رفتار تک تک اعضای آن حاکم باشد. هیچ سهل انگاری را که می تواند جان اعضای هسته را به خطر اندازد، نباید تحمل کرد. رعایت جدی نظم و انضباط، یکی از ویژگی های هر حزب و سازمان کمونیست به معنای واقعی کلمه است. در ایران که دیکتاتوری عریان طبقه حاکم اعمال می شود، این نظم و انضباط باید آهنین باشد. اما باید توجه داشت که این نظم و انضباط آکید، تنها می تواند، انضباطی دمکراتیک و آگاهانه باشد و نه

یک کارخانه و یا دیگر مراکز کار و یا محل زندگی، افرادی به این تعداد پیدا شوند که با مواضع سازمان آشنائی داشته باشند و خود را فعال و هوادار سازمان بدانند. اما فرض بگیریم که در یک کارخانه و یا محل زندگی کارگران، تنها یک رفیق فعال و هوادار سازمان وجود دارد که می خواهد، یک هسته سرخ را تشکیل دهد. انجام این وظیفه، کار و فعالیت جدی را می طلبد، تا لاقل دو نفر را به سمت سازمان و مواضع آن جلب نمود. این کار از چه طریقی انجام می گیرد؟ قبل از هر چیز با داشتن یک رابطه زنده و فعال با همکاران در محل کار و یا مردم محله در محل زندگی، حضور فعال داشتن در مبارزات آنها، سهیم بودن در مسائل شان و کمک کردن به حل مشکلات آنها و خلاصه کلام، تمام رفتاری که می تواند جلب اعتماد کند. در جریان این رابطه زنده و فعال است که می توان از هر فرصتی برای گشودن بحث و تدریجاً کشاندن بحث و صحبت به مسائل اجتماعی و سیاسی استفاده کرد. فعال ترین، آگاه ترین و مستعد ترین افراد را گزین کرد و با یک فعالیت سیاسی مستمر، آنها را به مواضع و اهداف سازمان آشنا نمود و هسته سرخ را تشکیل داد. آن چه که گفته شد، صرفاً به عنوان نمونه است، والا راه های مختلفی برای جذب مردم زحمتکش وجود دارد که برخی می توانند بسیار سهل و آسان تر از آن چه که گفته شد باشند. فقط باید توجه داشت که داشتن یک رابطه زنده و فعال با توده های کارگر و زحمتکش، مهم ترین مسئله است. باید روش کار را بلد بود که از کجا و برسر چه مسائلی حتاً با کارگری که کمترین آگاهی سیاسی را دارد، شروع کرد. به هیچ وجه نیز نباید برای تشکیل هر چه سریع تر یک هسته سرخ، عجله نمود.

پیش از این اشاره کردیم که چرا تاکید سازمان فدائیان (اقلیت) بر فعالیت در درون کارگران است. در اینجا باید نکته دیگری را هم به آن بیافزاییم از آنجائی که توان و نیروی ما امروز محدود است، باید تلاش خود را در آنجائی متمرکز سازیم که بیشترین بازدهی را داشته باشد. منظور ما فعالیت در کارخانه ها و موسسات بزرگ است. ما در وهله نخست باید تلاش کنیم، در واحدهای بزرگ و دارای اهمیت استراتژیک، هسته های سرخ ایجاد کنیم. دلایل مهمی برای این سیاست وجود دارد. اولاً- در موسسات بزرگ، صداها و گاه هزاران کارگر مشغول به کارند. در اینجا، آگاهی و همبستگی بیشتری میان کارگران وجود دارد و گرایش آنها به سوسیالیسم بیشتر است. ثانیاً- مبارزه این تعداد وسیع کارگران، اهمیت فوق العاده بالائی دارد، آنچنان که در برخی موارد، می تواند لاقل بر بخش های وسیعی از کارگران تاثیر بگذارد و بخصوص درمقاطع حساس، آنها را به مبارزه سیاسی برانگیزد. ثالثاً- برخی از این رشته ها، از نمونه نفت، برق و رشته های مختلف وسائل ارتباطی و حمل و نقل، به درجات مختلف، نقشی مهم و تعیین کننده در اقتصاد دارند.

با توجه به آن چه که پیش از این گفته شد، پاسخ این است ؟ سازماندهی. بدون سازماندهی، هیچیک از اهداف ما تحقق نخواهد یافت و برنامه و تاکتیک های عملی ما، مادیت پیدا نخواهد کرد. برای این که ما بتوانیم، گام های عملی در جهت تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونیست، برپائی انقلاب اجتماعی کارگری و مادیت بخشیدن به برنامه و تاکتیک های مان برداریم، مقدم بر هر چیز باید واحدهای پایه ای سازمان را در میان کارگران، ایجاد و مستحکم سازیم.

سازماندهی هسته های سرخ

واحد پایه ای سازمان ما حوزه است. در ادبیات سازمان ما، حوزه هائی که در محل کار و زندگی تشکیل می شوند، هسته های سرخ نامیده می شوند. اولویت تشکیل این هسته های سرخ، در سیاست تشکیلاتی ما در کجا قرار دارد؟ در کارخانه ها و محلات کارگری. دلیل آن هم روشن است. سازمان ما، یک سازمان کمونیست و کارگری ست و برای برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام کمونیستی، از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می کند. این وظیفه ایست که بر عهده طبقه کارگر قرار دارد. برای اینکه طبقه کارگر بتواند به این وظیفه خود عمل نماید، باید متشکل گردد. به آگاهی سوسیالیستی دست یابد و به یک طبقه خودآگاه تبدیل شود که به هدف و رسالت خودآگاه است. بنابراین روشن است که ما باید برای متشکل شدن کارگران، برای ارتقاء دم افزون سطح آگاهی و مبارزه آنها تلاش کنیم. اصلی ترین نقش را در اجرای این وظیفه هسته های سرخ برعهده دارند که در کارخانه ها و محلات کارگری تشکیل می شوند.

چون خطاب ما در این نوشته اساساً به فعالان و هوادارانی ست که جدیداً می خواهند، در ارتباطی نزدیک و ارگانیک، با سازمان فدائیان (اقلیت) قرار گیرند، چگونگی تشکیل یک هسته سرخ را، به همراه روابط، ضوابط و فعالیت درونی و بیرونی آن، مختصراً توضیح می دهیم. آن چه که مقدم بر هر چیز باید در نظر داشت، این است که برخلاف سازمان هائی که خود را سوسیالیست و حتاً کمونیست می نامند، اما اساس و بنیاد تشکیلات و فعالیت آنها علنی ست و نه فقط نظراً بلکه عملاً نیز در تمام جهان، لاقل در یک قرن گذشته نشان داده اند، جز، احزاب رفرمیست در چارچوب نظم سرمایه داری چیز دیگری نیستند، یک سازمان حقیقتاً کمونیست و پرولتری که خواهان دگرگونی نظم موجود، از طریق یک انقلاب اجتماعی ست، بنیاد تشکیلات و فعالیت آن مخفی و زیر زمینی ست. بنابراین، همین ضابطه و قاعده بر تشکیل واحد های پایه ای سازمان که بنیاد تشکیلاتی آن را شکل می دهند، حاکم است. یک هسته سرخ با حضور حداقل سه و حداکثر پنج نفر از رفقای که یکدیگر را به خوبی می شناسند و از نظر امنیتی به یک دیگر اعتماد دارند، تشکیل می شود. این درحالی ست که در

نگاهی به مبارزات کارگران مصر در ماه های اخیر

ماههای آغازین سال ۲۰۰۷، شاهد برآمد طولانی ترین و قدرتمندترین موج اعتصابات کارگری، از جنگ دوم جهانی به این سو، بود که سراسر مصر را درنوردید. در کشوری که کارگران از حق اعتصاب و تشکل محرومند و هر اعتراضی با خشونت سرکوب می شود، تنها در طول سال ۲۰۰۶، ۲۲۲ مورد اعتصاب، تحصن، اعتصاب غذا و تظاهرات خیابانی انجام گرفت. به گزارش روزنامه ها در پنج ماه اول سال جاری مسیحی کارگران، هر روز و در گوشه ای از مصر، دست به اعتراض زدند که تنها در ماه آوریل شمار آن به ۵۶ مورد رسید. این اعتراضات، از رادیکال ترین بخش طبقه کارگر، کارگران صنایع بافندگی آغاز شد و در ادامه دهها هزار کارگر ساختمان، راه آهن، بنادر و کارگران خدمات شهری را به خیابانها کشاند و در یکشنبه از مراکز تولید، کار به اشغال کارخانه و گروگانگیری مدیریت کشیده شد. این جنبش بی سابقه اعتصاب در اعتراض به دستمزدهای ناچیز، فقدان ایمنی محیط کار، خصوصی سازی ها، رشوه خواری مدیران و بالاخره اعتراض به اتحادیه های کارگری وابسته به دولت و طرفدار سرمایه داران بود. امواج پی در پی اعتصابات این بار، بر خلاف دهه های گذشته، فقط به صنایع دولتی محدود نشد و دهها کارخانه متعلق به سرمایه داران خصوصی با هزاران کارگر را نیز در بر گرفت.

هر چند اخبار مربوط به این مقاومت و مبارزه کارگران مصر به ندرت به صفحات رسانه های گروهی غرب راه پیدا می کند، اما تحولات جنبش کارگری این کشور، با توجه به بیشترین تعداد کارگر و سابقه طولانی مبارزاتی در میان کشورهای خاورمیانه، از اهمیت استراتژیک فوق العاده ای برخوردار است. جنبش کارگری مصر با موفقیت توانسته در میان امواج جنبش اعتراضی توده های مردم، راه یک مبارزه مستقل را هموار سازد. موج اعتصابات که در ابتدا با خواست های صنفی و رفاهی آغاز شده بود با تشدید روند مبارزه به خواست تشکل اتحادیه های مستقل فرارونید و ضمن زیر سوال بردن اتوریته و کنترل مطلق اتحادیه های وابسته به دولت اهداف جنبش کارگری را به اهدافی سیاسی در تقابل با دولت تبدیل ساخت.

اهمیت ویژه جنبش کارگری مصر ریشه در روند تاریخی تحولات این کشور در دهه های گذشته دارد. همه چیز در سال ۱۹۵۲ و با کودتای جمال عبدالناصر، از رهبران محافل ناسیونالیست در میان نظامیان مصر با نام "افسران آزاد"، آغاز شد. مخالفت ها و کارشکنی های دولتهای غربی علیه اقدامات رژیم جدید مصر، ناصر را به سمت همکاری با اتحاد شوروی راند. اوج این تحولات در اواخر دهه ۶۰ سده ی بیستم بود که جمال عبدالناصر هراسان از توطئه غرب و ارتجاع عرب، تمام مراکز تولیدی وابسته به سرمایه داران خارجی و داخلی را ملی اعلام

نمود و به مالکیت دولت درآورد. جمال عبدالناصر این اقدامات را "برقراری سوسیالیسم عربی" نام نهاد و دولت این کشور در قانون اساسی "جمهوری دموکراتیک سوسیالیستی مصر" نام گرفت. با این اقدامات نه تنها تمام حیات اقتصادی، بلکه حیات سیاسی و اجتماعی این کشور نیز یکسره تحت کنترل دولت قرار گرفت. درجه بالای تشکل و سابقه طولانی مبارزات کارگران مصر، دولت را ناگزیر ساخت که برای کنترل کامل جنبش کارگران، دست به ایجاد "فدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری مصر" زده و برخی از خواست های اساسی کارگران، از جمله تعیین حداقل دستمزدها توسط دولت، حق بازنشستگی دولتی برای همه و استخدام دائم العمر کارگران و کارکنان دولت را بپذیرد. چشم پوشی از حق تشکل مستقل و حق اعتصاب، بهانی بود که کارگران برای امنیت شغلی و مزایای رفاهی مادام العمر باید می پرداختند. این وضعیت اگر انعکاس توازن قوای این لحظه از تاریخ مصر بود، اما از فردای مرگ جمال عبدالناصر در سال ۱۹۷۰ و روی کار آمدن جناح راست حزب حاکم به سرکردگی معاون رئیس جمهور، انور سادات، شرایط به زیان کارگران و زحمتکشان رو به تغییر نهاد. انور سادات، با شعار "فضای باز سیاسی" - "انفتاح" - محدود ساختن روابط خود با بلوک کشورهای اروپای شرقی و نزدیکی و همکاری بیشتر با امپریالیستهای غربی را در پیش گرفت. از همین زمان هم سیاست "خصوصی سازی" و یا به دیگر سخن بازگرداندن صنایع دولتی به سرمایه داران خصوصی آغاز شد. آهنگ خصوصی سازی ها در آغاز و برغم فشار محافل مالی امپریالیستی، از جمله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، مطابق میل دولت نبود. جهان هنوز دو قطبی بود و فشار به کارگران و زحمتکشان می توانست عواقب غیر قابل پیش بینی به همراه داشته باشد. اما با فروپاشی بلوک شرق، فشار محافل امپریالیستی هم برای تسریع روند خصوصی سازی شدت گرفت. تا جائیکه بانک جهانی پرداخت وام ۳۷۰ میلیونی دلار به دولت مصر در سال ۱۹۹۱ را رسماً مشروط به کاربست سیاست های "تعدیل اقتصادی" خود نمود. با تغییر سیاست های رژیم حاکم، شرایط کار و معیشت میلیونها کارگر رفته رفته رو به وخامت نهاد. با سرازیر شدن سرمایه های امپریالیستی، امتیازاتی که زمانی از سوی دولت برسمیت شناخته شده بود، دیگر امری مسلم نبود و روند تدریجی بازپس گرفتن این امتیازات آغاز شد. هر چند، در اثر این تغییرات، شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان رو به وخامت گذاشت، اما هنوز حق اعتراض، اعتصاب و تشکل یابی مستقل آنان در گرو امتیازات دولتی بود که دیگر در حال محو شدن بودند. این روند در خطوط کلی، بیانگر تحولاتی است که هم اکنون جامعه مصر با آن روبرو

است. اکنون که دیگر "دولت سوسیالیستی مصر" وجود ندارد، باید تکلیف حقوق کارگران و دیگر اقشار مردم روشن شود. توده های مردم زمانی در مقابل رفاه تضمین شده دولتی، از حق اعتراض خود چشم پوشیدند، اکنون اما برای اعتراض به شرایط اسفبار زندگی خود، باید این حق را به چنگ آورند.

بر همین بستر، مبارزه توده های کارگر و زحمتکش برای کسب دموکراسی و آزادی از اواسط سال ۲۰۰۳ اوج تازه ای گرفت. این مبارزات با افت و خیز در سال های اخیر ادامه یافته و نقطه اوج موج اخیر این مبارزات، همانطور که در آغاز اشاره رفت، به آخرین روزهای سال ۲۰۰۶ برمی گردد. در این روزها، ۲۷ هزار کارگر بافنده در بزرگترین کارخانه دولتی مصر، غزل المحله، با خواست پرداخت پاداشی معادل حقوق دو ماه دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون دست به برپائی یک "کمیته اعتصاب" زده و در تقابل با نمایندگان اتحادیه وابسته به دولت و مدیریت، سازماندهی و رهبری اعتصاب را به دست گرفتند. مدیریت تنها پس از پنج روز، با خواست کارگران موافقت نمود و این اعتصاب پیروزمندانه خاتمه یافت. با خاتمه این اعتصاب، بیش از سیزده هزار کارگر خشمگینانه کارت های عضویت خود در اتحادیه وابسته به دولت را پاره کرده و خواستار اخراج تمامی اعضای کمیته محلی این اتحادیه در کارخانه "غزل المحله"، که علناً با اعتصاب کارگران مخالفت کرده بود، شدند. مبارزه جونی بافندگان "غزل المحله" در مدت کوتاهی به صدها کارخانه دیگر سرایت کرد. در تمامی این اعتصابات و تحصن ها، کارگران از جمله خواهان تعطیلی اتحادیه فرمایشی وابسته به دولت شده و خواهان تشکل اتحادیه مستقل خود شدند. موج این اعتصابات به کارخانه های غیر دولتی هم سرایت کرد. در مدت پشت های، شبکه ای از "کمیته های اعتصاب" شکل گرفت که گام های نخستین برای فرارونیدن به اتحادیه های سراسری کارگران را باید پشت سر می گذاشت. اکنون کارگران در تلاشند کمیته های پراکنده کارخانه را به استخوانبندی یک شبکه سراسری ارتباط و همکاری تبدیل نمایند که بعد تر باید به تشکل سازمان مستقل ملی اتحادیه های کارگران فراروید. در این اوضاع، رژیم مصر، نگران از سیاسی شدن خواست های کارگران، بر شدت سرکوب و بگیر و ببند فعالین کارگری افزوده است. بارزترین نمونه، بازداشت دهها نفر از فعالین کارگری و تعطیل دفاتر و مراکز کارگری در روزهای پیش از اول ماه مه بود. برغم شرایط دشوار و سرکوب عنان گسیخته، کارگران مصر مصمم اند مبارزات خود را تا خلاصی از شر اتحادیه های دولتی و برپائی اتحادیه های مستقل خود ادامه دهند.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تشکل های طبقاتی کارگران! وظائف و تاکتیک های ما (۲)

پادگانی و اداری. این انضباط آگاهانه وقتی برقرار می گردد که اعضای هسته به خوبی آگاه باشند که برای تحقق یک برنامه و هدف مشترک گردآمده اند و برای یک آرمان مشترک مبارزه می کنند که رهائی تمام بشریت ستمدیده است. آنها آگاهانه و آزادانه درمورد هر مسئله ای اظهار نظر می کنند، تصمیم می گیرند، انتقاد می کنند و مناسبات ریفقانه ای میان خود حاکم می سازند. دقیقاً همین آگاهی و مناسبات دمکراتیک است که به دیسپلین آگاهانه و الزام هر فرد به اجرا و انجام تعهدات و قرارها مادیت می بخشد.

هسته سرخی که به واحد پایه ای سازمان تبدیل شده است، دورشته و وظائف در برابر خود دارد. یک رشته و وظائف، درونی هستند که تنظیم کننده مناسبات درونی خود هسته و مناسبات آن با کل سازمان می باشند و دسته دیگر، وظائف بیرونی هسته محسوب می شوند.

در ارتباط با وظائف درونی هسته سرخ، باید به چند نکته اشاره کرد. هر هسته سرخ، به عنوان واحد پایه ای سازمان، باید جلسات تشکیلاتی منظمی داشته باشد. فاصله زمانی بین دو جلسه، بستگی به شرایط و وضعیت سیاسی جامعه، با توجه به جو پلیسی و امنیتی دارد. اما این فاصله، نباید آنقدر زیاد باشد که انجام وظائف را مختل سازد. در این جلسات، برنامه ریزی دقیقی برای پیشبرد وظائف مشخص که در چارچوب سیاست ها و تاکتیک های عمومی سازمان است، انجام می گیرد. اعضای باید مرتب در جلسات حضور داشته باشند و با تمام مسائل مورد بحث و تصمیم گیری، برخوردی فعال داشته باشند. در همین جا باید به یک مسئله کلی تری اشاره کرد و آن فعال بودن نه فقط درمورد مسائل مورد بحث، بلکه درارتباط با کل یک هسته سرخ و اعضای آن است.

معمولاً در سازمان های رفرمیست و بورژوا، یک عضو، برنامه این سازمان ها را می پذیرد و حق عضویت اش را هم می پردازد، اما نه الزامی است که مرتب در جلسات شرکت نماید و نه وظیفه عملی مشخصی را بر عهده گیرد. کارها را گروهی کارمند، مثل یک دستگاه اداری انجام می دهند. اما در یک سازمان کمونیست، همه اعضا باید فعال باشند و نه فقط منظم در جلسات شرکت کنند، در مورد مسائل مورد بحث و تصمیم گیری دخالتی فعال داشته باشند، بلکه وظیفه عملی مشخصی نیز برعهده داشته باشند. هر هسته سرخ باید تمام این خصوصیت فعال بودن کمونیستی را دارا باشد.

یکی دیگر از وظائف درونی هسته سرخ، ارزیابی مداوم، دقیق و روشن، از پیشرفت کارهای برنامه ریزی شده است. باید در هر جلسه روشن شود که برنامه ریزی انجام کارها تا کجا پیش رفته است. نقاط مثبت و منفی کار چه بوده است، تا بتوان نقایص را بر طرف کرد و شیوه کار را اصلاح نمود. انتقاد و انتقاد از خود که عامل مهمی در رشد و ارتقاء هسته و اعضای آن می باشد، در این زمینه نیز به برطرف ساختن

همان اندازه که می توانند کار سیاسی و تشکیلاتی را تسهیل کنند، به همان اندازه نیز می توانند، منبعی برای اطلاعات پلیس سیاسی شوند. مکالمات تلفنی باید دقیق و حساب شده باشند. قرارها باید توجیه کاملی داشته باشند. محل قرارها نباید ثابت باشند.

به رغم رعایت تمام ضوابط امنیتی، همواره باید این احتمال را در نظر گرفت، که ممکن است، یک عضو هسته دستگیر شود. از این رو، باید آمادگی برای بازجویی وجود داشته باشد. در جریان بازجویی، آن چه مهم است، حفظ خونسردی است. باید با دقت به رگبار سئوالات پاسخ داد، به نحوی که ضد و نقیض نباشند. یک نکته را همواره باید در بازجویی ها در نظر داشت. بازجویان وزارت اطلاعات، طوری سئوالات را مطرح می کنند که گویا از همه چیز مطلع اند، یا دیگرانی که دستگیر شده اند، اطلاعات کاملی داده اند. نباید در جریان بازجویی به کلامی از این ادعاها باور داشت و به قول معروف بلوف خورد.

هسته سرخ، باید از نظر امکاناتی که برای پیشبرد وظائف اش ضروری است، متکی به خود باشد. از این رو باید امکانات جایگزین برای موارد اضطراری نیز تهیه شده باشد. مثلاً اگر مکانی که در آنجا جلسات برگزار می شود به هر علتی دیگر قابل استفاده نبود، امکان دیگری از قبل تدارک دیده شده باشد که بتوان از آن استفاده نمود. بالاخره تمام عملکرد درونی یابیرونی هسته باید به صورت گزارش های مفصل به ارگان بالاتر داده شوند.

شاید کسی که جدیداً می خواهد با سازمان ما فعالیت کند، برای وی، این همه تاکید بر سر مسائل امنیتی، عجیب به نظر برسد. چرا که می بیند، جمهوری اسلامی افرادی را دستگیر می کند، اما مثلاً پس از چند روز آنها را آزاد می نماید. یا برخی افراد علناً نیز فعالیت می کنند، ولی جمهوری اسلامی با آن ها کاری ندارد. یا ممکن است، چنین عنوان شود که دیگر جمهوری اسلامی در موقعیتی نیست که بتواند با توجه به ناراضی عمومی کاری از پیش ببرد.

راست است که جمهوری اسلامی، دیگر نمی تواند مثلاً همان شیوه کشتار و سرکوب دهه ۶۰ را داشته باشد. اما باید توجه داشت که در ماهیت رژیم و دیکتاتوری عریان آن تغییری رخ نداده است. بلکه بنا به وضعیت موجود، در محدوده ای تاکتیک های خود را تغییر داده است. اجازه می دهد برخی افراد که تمایلات سیاسی دارند، خود را علنی کنند. مادام که تک نفره هستند ولو این که حرفی بزنند که ممکن است بوی مخالفت هم از آن شنیده شود، واکنشی نشان نمی دهد. اما دستگاه اطلاعاتی رژیم، همه این ها را زیر نظر دارد. اگر این افراد زمانی خواستند، پای مسئله سازماندهی بروند، ولو این که مسائل صنفی و دمکراتیک، در چارچوب همین نظام موجود باشد، آنها را دستگیر می کند. یا به همکاری و می دارد، یا با تهدید مجازات به سکوت مجبور می کند و یا به زندان و اعدام محکوم می نماید. آیا همین روی دادهای چند ماه گذشته در برخورد به تعدادی از فعالین جنبش های اجتماعی چیزی جز این نشان داده است؟ روشن است که نه! البته، در همین جا باید اضافه کنیم که وظیفه یک سازمان کمونیست، این است، دقیقاً از همین

نقاط ضعف و بهبود کار یاری خواهد رساند و علاوه بر این همبستگی را در درون هسته های سرخ و بالنتیجه کل سازمان افزایش خواهد داد. هسته سرخ باید جلسات مطالعاتی منظمی داشته باشد. متون کلاسیک مارکسیستی و مطبوعات سازمان مطالعه شوند و مورد بحث و گفتگوی جمعی قرار گیرند. بر همین منوال، دنبال کردن مسائلی که از طریق رادیو پخش می شوند، مادام که سازمان از این امکان یا امکانات مشابه دیگری برخوردار است، در دستور کار هسته، قرار خواهد داشت. تسلط هر عضو هسته سرخ بر مفاد برنامه سازمان، تاکتیک ها و مواضع سیاسی روزمره، در زمره مسائل مهمی است که بدون آنها اساساً پیشبرد وظائف بیرونی هسته سرخ ناممکن خواهد بود.

ارتقاء مداوم سطح کیفی تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی هر عضو هسته و بالنتیجه کل هسته سرخ، باید به حدی رشد یابد که بتواند در قبال تمام مسائلی که پیش می آید، عکس العملی سریع و درست از خود نشان دهند و منتظر رسیدن رهنمود از ارگان های بالاتر نباشند. اساساً وظیفه هر تشکیلات کمونیست، تحت هر شرایطی بالا بردن هر چه بیشتر نیروی ابتکار و خلاقیت اعضاست، اما به ویژه این مسئله در یک سیاست تشکیلاتی غیر متمرکز که لازمه شرایط دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران است، فوق العاده حائز اهمیت است.

هسته سرخ همچنین باید از یک تقسیم کار صحیح میان اعضا به حسب توان آنها برخوردار باشد. نباید تمام مسئولیت ها در دست یک یا دو نفر متمرکز گردند و یا وظیفه ای را به عضو هسته سپرد که به هر علتی انجام آن از عهده وی بر نمی آید.

رعایت موازین امنیتی اصل مهمی است که همواره باید ناظر بر تمام فعالیت های هسته سرخ باشد. باید جلسات تشکیلاتی را با رعایت دقیق موازین امنیتی تشکیل داد. اعضای هسته باید پیوسته از سلامتی امنیتی یکدیگر اطلاع داشته باشند. اطلاعات هر ریفقی باید محدود به آن چیزی باشد که برای انجام وظائف هسته، ضروری است. مثلاً ضرورتی ندارد که همه اعضای هسته سرخ بدانند که فلان امکان در کجا قرار دارد. کنجکاوئی نباید برسر این مسائل وجود داشته باشد. چون هرگونه اطلاعات اضافی ممکن است منجر به ضربات جدی شود. در مواردی که اعضای هسته، از نام واقعی یک دیگر اطلاعی ندارند، حتماً باید از نام های مستعار استفاده کنند. اصولاً در فعالیت زیر زمینی باید از نام مستعار استفاده کرد ولو این که افراد، نام و مشخصات یکدیگر را بدانند. چون، در موارد متعدد پیش آمده است که پلیس سیاسی، به هر علتی به یک نام دسترسی پیدا کرده است، اما نتوانسته کشف کند که این نام متعلق به چه کسی است. بنا براین اگر نام، مستعار باشد، ولو این که فردی دستگیر شود و این نام مستعار را هم به پلیس بدهد، قادر به رد گیری آن نخواهد بود. این مسئله در مواردی که یک عضو علناً در محل کار یا زندگی فعالیت می کند، متفاوت خواهد بود.

اعضای هسته سرخ نباید، اطلاعات تشکیلاتی را حتا در آن حد که می تواند سر نخ برای پلیس باشد، در محل کار و زندگی خود نگهدارند. به ویژه امروزه کامپیوتر و اینترنت و غیره، به

خلاصه ای از اطلاعاتی ها وبیانه های سازمان

در تاریخ ۱۲ خردادماه، سازمان، با صدور اطلاعیه ای خبر اعتصاب کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه را انتشار داد و از مبارزه و مطالبات کارگران حمایت کرد. در این اطلاعیه گفته شد:

"پنج هزار کارگر مجتمع نیشکر هفت تپه شوش، وابسته به سازمان جهاد کشاورزی، در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزایای خود در دو ماه گذشته، دراعتصاب به سر می برند."

در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده است:

"به تعویق انداختن پرداخت دستمزد کارگران، گاه به مدت چند ماه، یک سیاست آگاهانه سرمایه داران و دولت است.

آنها با این سیاست می کوشند اولاً- کارگران را سرگرم مبارزه برای بازپس گرفتن دستمزد معوقه خود سازند، تا از طرح دیگر مطالبات خود، از جمله افزایش دستمزد باز بمانند.

ثانیاً- با به جریان انداختن دستمزد کارگران به نفع خود، از قبل آن نیز سود دیگری عاید خود سازند.

سازمان فدائیان (اقلیت) حمایت خود را از مطالبات کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه اعلام می دارد و خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه آنهاست."

کمیته خارج از کشور سازمان در تاریخ ۱۰ خرداد ماه با صدور اطلاعیه ای تحت عنوان "علیه نظم جهانی سرمایه داری به پا خیزیم" فراخوان شرکت در اقدامات اعتراضی علیه اجلاس سران هشت قدرت امپریالیست جهان را صادر کرد. بخشی از این فراخوان می گوید:

"نتیجه این ملاقات، مانند قبل نمی تواند چیزی باشد جز فقر بیشتر، تشدید استثمار و غارت، جنگ و نابودی محیط زیست.

ما، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در خارج از کشور، از جنبش ضد سرمایه داری علیه "جی ۸" از موضعی کمونیستی حمایت می کنیم و به همراه دهها هزار نفر دیگر در هایلینگندام به انجام آکسیون های اعتراضی علیه "جی ۸" خواهیم پرداخت.

ما کارگران و زحمتکشان جهان و تمامی مخالفین و منتقدین نظام سرمایه داری را به مبارزه ای پیگیر برای نابودی این نظام و برقراری جهانی عادلانه و عاری از جنگ فرا می خوانیم."

هسته های سرخ محلات همانند هسته های سرخ کارخانه ها باید دربر این رابطه و مبارزه، برای ایجاد هسته های سرخ جدید تلاش کنند. رشد هسته های سرخ، البته با در نظر گرفتن کیفیت کار، یکی از شاخص های موفقیت هسته های سرخ است. اما همان گونه که پیش از این اشاره شد در شرایط کنونی ایران، تعداد اعضای هسته های سرخ نباید از پنج نفر تجاوز کند. باید هسته های سرخ جدید را ایجاد نمود. سیاست عدم تمرکز و مقابله با ضربات پلیس سیاسی ایجاد می کند، هسته های سرخ جدیدی که شکل می گیرند، از هسته های مادر جدا شوند. اگر ضرورت مبرمی برای همکاری نزدیک ما باچند هسته درکارخانه ها و یا محلات وجود داشت، این رابطه، از خارج از حوزه ها، از طریق رابطه ای که با ارگان های بالاتر وجود دارد، برقرار خواهد شد.

اکنون باید این مسئله را بررسی کنیم که هسته های سرخ برای متشکل ساختن توده های وسیع کارگر در تشکل های غیر حزبی، چه وظایفی بر دوش دارند و موضع سازمان ما در قبال تشکل های غیر حزبی سیاسی و صنفی طبقه کارگر و نیز تشکل های توده ای دمکراتیک، چیست؟

درآمدند.

حزب لنینی، دقیقاً از آن رو توانست، نقش خود را به عنوان یک حزب کمونیست ایفا کند که مخفی کاری اش دقیقاً درخدمت تسهیل امر ارتباط و توده گیر شدن آن قرار داشت. حزب بلشویک، به عنوان یک حزب زیر زمینی و پنهان کار، سیستم فعالیتی را بنیان گذاشت که ادامه کاری و بقای رزمنده آن را، ارتباط زنده و فعال اش با توده های کارگر تضمین کرد. این همان الگویی ست که ما از آن پیروی می کنیم. هسته سرخ، به عنوان یک واحد سازمانی ما مخفی ست. کسی نمی داند که اعضای این هسته عضو سازمان فدائیان (اقلیت) هستند. اما این هسته ها زمانی می توانند به عنوان هسته های سرخ مخفی باقی بمانند و حیات رزمنده خود را حفظ نمایند که در میان توده های کارگر و زحمتکش قرار داشته باشند.

هسته سرخ اساساً از آن رو تشکیل شده است که بتواند وظایف سازمان را در ارتباط با توده های کارگر و زحمتکش پیش برد و نفوذ و دامنه فعالیت خود را در میان کارگران گسترش دهد. بنابراین باید در میان توده های کارگر و زحمتکش در کارخانه ها و محلات کارگری، در محل کار و زندگی توده ها حضوری فعال داشته باشد. اگر جز این باشد، به زودی نابود خواهد شد.

هسته های سرخی که درکارخانه ها تشکیل می شوند، بدون این که هویت شان برملا گردد. اگر نه تمام آنها، بلکه بیشترشان، تنها می توانند وظایف خود را در قبال طبقه، در شکل علنی مبارزه انجام دهند. چراکه باید در مبارزات کارگران نه فقط حضور داشته باشند، بلکه پیشاپیش آنها حرکت کنند. به عنوان سخنگوی واقعی مطالبات کارگران ظاهر شوند. درتشکل های قانونی و نیمه قانونی غیر دولتی حضور داشته باشند. خط و سیاست خود را پیش برند. آنها حتا می توانند بیش از هسته هایی که انجام وظایف شان درکارخانه نیز مخفی ست، تأثیر گذار باشند. تعداد کمتری از این هسته های سرخ در کارخانه ها، به کلی مخفی باقی می مانند و به انجام وظایفی می پردازند که از عهده رفقای که وظایف شان را به شکلی علنی پیش می برند، ساخته نیست. این هر دو گروه هسته های سرخ کارخانه، کار سازماندهی توده های کارگر، متشکل ساختن آنها درتشکل های صنفی و سیاسی، ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی آنها و ایجاد هسته های سرخ جدید را پیش می برند. خوب که به مسئله نگاه کنیم، هسته های سرخ مخفی و زیرزمینی سازمان، تلفیق کاملی را از کار علنی، نیمه علنی و مخفی پیش می برند تا بتوانند وظایف خود را انجام دهند.

درمحلات برعکس، وظایف هسته های سرخ عمدتاً مخفی ست. این هسته ها عمدتاً بخش مخفیانه نشریات، اطلاعیه ها، برنامه سازمان، شعارنویسی، آدرس های ارتباطی، تبلیغ فرستنده رادیویی، تدارکات و غیره را برعهده دارند. روشن است که انجام این وظایف نمی تواند علنی انجام بگیرد. از این جهت است که گفته می شود، انجام وظایف هسته های سرخ محلات عمدتاً به شکلی مخفی انجام می گیرد. اما این بدان معنا نیست که آن ها خودشان را از توده مردم محل زندگی پنهان می کنند، بالعکس انجام وظایف آنها درحالی ممکن است که فعال ترین و زنده ترین رابطه را با توده مردم محل زندگی داشته باشند. نه فقط از آن رو که این توده مردم هستند که باید آنها را در مقابل پلیس سیاسی پوشش دهند، بلکه اساساً امکانات آنها وابسته به این رابطه است. در عین حال، هسته سرخ محل زندگی هم درست همان هدف و وظایف اساسی را برعهده دارد که هسته های کارخانه. بخشی از این هسته ها دقیقاً باید همانند آن گروه از هسته های سرخ کارخانه عمل کنند که وظایفشان به شکلی علنی انجام می گیرد. آنها نیز باید درمبارزات توده های مردم محله، در یاری رساندن و پیش قدم شدن برای حل معضلات شان، در تشکل های قانونی و نیمه قانونی غیر دولتی آنها فعال باشند و برای متشکل ساختن و آگاه نمودن هر چه بیشتر آنها بکوشند.

تشکل های طبقاتی کارگران! وظایف و تاکتیک های ما (۲)

تاکتیک رژیم علیه خود آن استفاده کند. در ادامه بحث خواهیم دید که چگونه؟ اما فقط آن سازمانی می تواند، این تاکتیک رژیم را به ضد خودش تبدیل نماید و از آن به نفع انجام وظایف خود استفاده کند، که اساساً یک سازمان زیر زمینی و مخفی کار باشد.

از تمام این مسائل نیز که بگذریم، مسئله سازمان ما، نه صرفاً وجود آزادی ها و یا حتا سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه انقلاب اجتماعی کارگری ست. تا زمانی که این انقلاب رخ نداده است ولو این که یک حزب سیاسی کارگری قدرتمندی نیز پدید آمده باشد، این حزب، در بنیاد فعالیت و کار تشکیلاتی خود، مخفی کار خواهد بود. از این گفتار البته نباید چنین برداشت شود که گویا یک تشکیلات مخفی کار، فعالیت سیاسی علنی و قانونی نخواهد داشت. با توضیحات بعدی این مسئله، بیشتر روشن خواهد شد. اما فعلاً در همین جا اضافه کنیم که هر گاه شرایط اجازه دهد، سازمان ما علناً فعالیت خواهد کرد، بدون این که لحظه ای فراموش کند که بنیاد تشکیلات و کار تشکیلاتی اش باید مخفی باقی بماند.

اکنون وقت آن رسیده است که به وظیفه اصلی یک هسته سرخ، که همانا وظیفه برونوی آن است بپردازیم. این وظیفه چیست؟ همان وظیفه اساسی ست که برعهده یک سازمان کمونیست قرار دارد، اما در محدوده یک واحد پایه ای آن. تلاش برای متشکل ساختن طبقه کارگر، تلاش برای ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی کارگران، تلاش برای رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا تا جایی که نیرو و امکانات مان اجازه می دهد. وقتی که ما، این وظایف را انجام می دهیم، این، هم تلاشی ست، برای تشکیل حزب طبقاتی کارگران و هم گام برداشتن در راه تحقق انقلاب اجتماعی کارگری.

هسته های سرخ، این وظایف خود را با از طریق محل کار و یا محل زندگی پیش می برند. نیازی به تکرار مجدد نیست که این هسته ها اساساً در میان کارگران فعالیت می کنند، از این روان ها را هسته های سرخ کارخانه و محلات می نامیم. هدف این هر دو یکی ست، اما وظایف، تقسیم می شوند. یکی، بیشتر، فعالیت اش را در شکلی علنی پیش می برد، دیگری عمدتاً مخفی.

صحتی که به اینجا می رسد، ممکن است، کمی مسئله پیچیده شود. تاکنون صحبت از این بود که یک هسته سرخ، همانند کل تشکیلات، در بنیاد خود، مخفی و پنهان کار است. اما اکنون صحبت می شود که هسته سرخ کارخانه شکل فعالیت اش عمدتاً علنی ست. درحالی که هسته سرخ محلات، عمدتاً مخفی. چگونه ممکن است؟

در پاسخ به این سوال، مقدمتاً باید با یک درک سطحی رایج درجنبش که امروزه مروج آن به اصطلاح مارکسیست های قانونی و علنی هستند، تسویه حساب کرد. اینان ادعا می کنند که یک سازمان زیر زمینی و پنهان کار، سازمانی جدا از توده و طبقه خواهد بود. بنابراین باید بنای فعالیت را بر علنی کاری و شکل قانونی مبارزه گذاشت. البته این ایده ها، نظرات بکر و جدیدی نیستند و رد پای آنها را نه فقط تا نظرات اکونومیست های روسی، بلکه تا دوران مارکس نیز می توان پیگیری کرد. اما برخلاف این ادعا، اگر بخواهیم صرفاً به عنوان یک نمونه به حزبی اشاره کنیم که مخفی کار، اما چنان توده گیر بود که توانست طبقه کارگر را به سوی انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ رهبری کند، حزب لنینی بلشویک بود. بالعکس تمام احزاب علنی کار و قانونی، ولو این که میلیون ها کارگر را بسیج هم کرده باشند، بدون استثنا همه، احزاب رفرمیست پاسدار نظم سرمایه داری از کار

دل مشغولی‌های کوچک

بخ جمهوری‌خواهی نگرفته ذوب شد!

دبیر کل جامعه زینب، نمایندگان بانوان در جامعه فاطمیون، جامعه اسلامی زنان مسلمان، جمعیت زنان ایثارگر، جمعیت زنان پیرو حضرت زهرا، و واحد خواهران جامعه اسلامی مهندسين. اما وقتی کسانی خود را مدافع حقوق زنان، فعال جنبش فمینیستی و غیره می‌نامند، ادعا می‌کنند که از حاکمیت مستقل اند و برای تحقق حقوق "شهروندی" و "مدنی" زنان مبارزه می‌کنند، و در عین حال چنین از اظهارات رفسنجانی ابراز شغف می‌کنند، هر چند با ناباوری، اما باید پذیرفت که حقوق "شهروندی" و "مدنی" زنان که ترجیح بند سخنان اینان است، در اساس یک شعار توخالی است. اساس جامعه مدنی برابری حقوق شهروندان است که از جمله در حقوق برابر زن و مرد تجسم می‌یابد. این باصطلاح مدافعان حقوق زنان، که بزرگترین دغدغه‌شان عدم تخطی از قوانین حاکم بر جامعه، و نفی مبارزه فراقانونی است، تعمداً خود را به نادانی می‌زنند. بر این امر بدیهی سرپوش می‌گذارند که قوانین جاری حکومت اسلامی بر بی‌حقی مردم و به طور خاص زنان متکی است، و در چنین شرایطی هر مبارزه‌ای، مبارزه‌ای فراقانونی است. نباید تصور کرد که این باصطلاح مدافعان حقوق زنان نمی‌دانند چه می‌کنند، یا موضع‌گیری‌هایشان اتفاقی و ناشی از بی‌دقتی است.

این امر البته اتفاقی نیست بلکه از پیوستگی منافع این باصطلاح مدافعان حقوق زنان با طبقه حاکم سرچشمه می‌گیرد. آن‌ها دوست دارند نقش لوکس اپوزیسیون قانونی یک نظام پارلمانی را بازی کنند. بنابراین، جمهوری اسلامی را در جایگاه یک دولت مدرن بورژوازی می‌نشانند، تا خود در هیئت اپوزیسیون "مدنی" و "متمدن" آن ظاهر شوند که از ایدئولوژی، قهر و اعمال خشونت بیزار است. از این رو سخنان رفسنجانی، برای اینان بازتاب مبارزه مسالمت آمیز و مدنی آن‌ها و زنان دیگری از همین جنس است. زنانی که، که دغدغه نان ندارند، با فقر و گرسنگی روبرو نیستند، به اعتیاد دچار نمی‌شوند، مجبور به تن فروشی نیستند، فردی مبارزه می‌کنند، فقط کار فرهنگی می‌کنند و در نتیجه کار فرهنگی‌شان، سرانجام مردان هم طبقه‌شان به این صرافت می‌افتند که به حرف‌های آنان گوش کنند و قوانین را تغییر دهند. این همه، صرفنظر از اینکه این باصطلاح مدافعان حقوق زنان خود چگونه رفتارشان را توجیه کنند، ناشی از این واقعیت است که آنان بنیادهای ایدئولوژیک و سیاسی حکومت اسلامی را پذیرفته‌اند، و فقط در جزئیات اشکال دارند. خط‌کشی‌شان با مبارزه بر پایه ایدئولوژی، سرپوشی است بر این مساله که آنان ایدئولوژی اسلام سیاسی را پذیرفته‌اند. ابراز تنفرشان از مبارزه فراقانونی، برای سرپوش گذاشتن بر بی‌حقوق تام مردم تحت حکومت اسلامی است. و بیزاریشان از خشونت، به هیچوجه بیزاریشان از حکومتی نیست که بر پایه خشونت بر غیر بنا گذاشته شده و سه دهه است شنیع‌ترین اشکال خشونت را علیه توده‌های مردم به طور عام و زنان به طور خاص بکار می‌گیرد. اینان فقط با اعمال خشونت از سوی مردمی که علیه خشونت

به زمین می‌اندازد و به سوی وحدت با آن گام می‌نهد.

صرف نظر از همایش‌ها و تحولات درونی طیف‌های به ظاهر متفاوت جمهوری‌خواهان باید به این نکته توجه نمود که چگونه بخ جمهوری‌خواهی با تمام ادعاهای عموماً عریض و طولیش نگرفته ذوب شد و نه سه، چهار سال پیش توانست و نه در آینده دور و نزدیک، این جریان می‌تواند نقش چندانی در تحولات جامعه داشته باشد.

پدیده جمهوری‌خواهی به شکل مدرنش با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی یا به عرصه‌ی وجود گذاشت. در آن دوران طبقه‌ی بورژوا به عنوان یک طبقه‌ی انقلابی و پیشرو در برابر طبقه‌ی فئودال عرض اندام کرد و با یک انقلاب که تأثیراتی نه فقط در سطح یک کشور که در کل جهان داشت خواستار برقراری جمهوری، مجلس مؤسسان و پارلمان در برابر سلطنت و قدرت مطلقه‌ی شاه شد. هر چه بورژوازی نقش مترقی خود را از دست داد، نقش جمهوری‌خواهی در برابر سلطنت‌طلبی هم به تدریج رنگ باخت تا این که امروز دیگر برای بورژوازی جهانی تفاوتی نمی‌کند که نظم سیاسی‌اش یک جمهوری باشد (فرانسه، ایتالیا و ...) یا یک سلطنت مشروطه (انگلستان، هلند و ...) تا بتواند از منافع طبقه‌ی‌اش دفاع کند. سارکوزی و بوش در فرانسه و آمریکای جمهوری‌خواه همان قدر حافظ منافع طبقه‌ی بورژوا هستند که بلر و زاپاترو در انگلستان و اسپانیای سلطنتی و از قضا اولی و دومی وابسته به جناح راست بورژوازی‌اند و دومی و سومی به جناح چپ.

به همان نسبتی که طبقه‌ی سرمایه‌دار بیش‌تر استیلا یافت و از یک طبقه‌ی انقلابی و مترقی به یک طبقه‌ی ضدانقلابی و ارتجاعی گذر کرد به همان نسبت هم نهادهای حکومتی‌اش - به ویژه مجلس مؤسسان و پارلمان - نقش عقب‌مانده‌ی خود را در جامعه نشان دادند و باز هم تفاوتی نمی‌کرد که این نهادها در چارچوب یک جمهوری شکل بگیرند یا یک سلطنت. در این جا بود که طبقه‌ی کارگر به عنوان یک طبقه‌ی انقلابی و بالنده پا پیش گذاشت و در سال ۱۸۷۱ با کمون پاریس و در سال ۱۹۱۷ با کنگره‌ی شوراهای نمایندگان در روسیه دمکراتیک‌ترین و مترقی‌ترین نهادهای سیاسی که تاریخ بشریت تاکنون به خود دیده است را بنیاد گذاشت.

بورژوازی ایران در زمانی پا به عرصه‌ی وجود گذاشت که بورژوازی در سطح جهان دیگر مطلقاً نقش مترقی خود را از دست داده بود و در ثانی این طبقه در ایران همواره با بند و بست با

طبقات ارتجاعی ماقبل خود - فئودال‌ها - و حکومت‌ها - رضاخان‌ها - سترونی خود را در همان لحظه‌ی تولد نشان داد. امروز هم همین وضعیت ادامه دارد. کافی‌ست نگاهی به بحث‌های طیف‌های مختلف جمهوری‌خواه ایران انداخته شود تا روشن شود که چگونه خود را حتا "لائیک" می‌نامند و گوشه چشمی به "دین‌باوران" دارند و چگونه خود را آلترناتیو جمهوری اسلامی می‌دانند و می‌گویند: "در درون اتحاد جمهوری‌خواهان طیفی از سمت‌گیری‌های لیبرال دمکراتیک و سوسیال دمکراتیک حضور دارند. همه گرایش‌های درون اتحاد جمهوری‌خواهان اقتصاد بازار آزاد را تأیید [می‌کنند] ... سمت‌گیری‌های لیبرالی در درون اتحاد جمهوری‌خواهان بر عدم دخالت دولت در اقتصاد تأکید داشته و بر این نظرند تقویت بخش خصوصی و حرکت آزاد سرمایه و رقابت آزاد امکانات رشد اقتصاد و بهره‌مند شدن همه اقشار جامعه را فراهم خواهد کرد. نقش دولت باید به شکل‌دهی شرایط و تداوم چنین اقتصادی محدود شود و الگوهای رشد کره جنوبی و شیلی را برای ایران توصیه می‌کنند. (مصاحبه مهدی فتاپور، عضو شورای هماهنگی اتحاد جمهوری‌خواهان با تارنمای اخبار روز - ۹ اردیبهشت ۱۳۸۶)"

مسلم است که حتا یک کارگر هر چند ناآگاه هم باور نخواهد کرد که وضعیتش لاقبل از نظر معیشتی در جمهوری آقای مهدی فتاپور با چنین برنامه‌هایی بهتر از جمهوری آقای احمدی‌نژاد خواهد بود!

بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران بسیار بزرگتر از آنند که بتوانند راحل‌های نیم‌بند و میانه‌ای در چارچوب نظم موجود بیابند. چارچوب جمهوری‌خواهان بازار آزاد سرمایه‌داری و پارلمانتاریسم است. جامعه ایران بدون از سر گذراندن یک انقلاب قادر نخواهد بود این بحران‌ها را حل کند. اگر چنین انقلابی شکل بگیرد شرط موفقیت و پیروزی‌اش استفاده از نهادهای کهن و قدیمی مانند جمهوری بورژوازی و مجلس مؤسسان و پارلمانش نیست. بلکه نهادهای نوینی مانند شوراهای کنگره‌ی نمایندگان شوراهای لازم و ضروری خواهند بود. از همین روست که تمام آلترناتیو‌سازی‌های بورژوازی از سلطنت مشروطه گرفته تا رفراندم تغییر نظام و جمهوری‌خواهی یکی پس از دیگری با آب و تاب مطرح می‌شوند و آفتاب بخت سیاسی‌اشان برنتابیده با شتاب غروب می‌کنند.

این باصطلاح مدافعان حقوق زنان و فمینیست‌ها در اساس همان دنیای "بانوان جامعه فاطمیون"، "جامعه اسلامی زنان مسلمان"، "جمعیت زنان ایثارگر"، و "جمعیت زنان پیرو حضرت زهرا" است. تفاوت تنها در شکل است، محتوا یکی است. در دنیای کوچکی که اینان برای خود ساخته‌اند، رفسنجانی قهرمان دفاع از حقوق زنان است.

سازمان یافته دولتی به پا خاسته‌اند و برای کسب آزادی و برابری مبارزه می‌کنند، مخالف‌اند. در دنیای کوچک این باصطلاح مدافعان حقوق زنان، زنان به دولتمردانی نیاز دارند که با تعابیر متفاوت از اسلام، قوانین را به نحوی تغییر دهند که زن در عین حال که رکن اصلی خانواده اسلامی است و مهمترین وظیفه‌اش پرورش فرزندان است، کمی کمتر ضعیفه باشد. دنیای

دل مشغولی‌های کوچک

طی ۲۹ سال گذشته، سیر فقهرائی اوضاع سیاسی جهان و به تبع آن منطقه خاورمیانه، سبب روآمدن ارتجاعی‌ترین و پسمانده‌ترین افکار و عقاید مذهبی و سیاسی و از جمله عروج جریان‌های اسلام‌گرا در افغانستان، عراق، لبنان، و فلسطین شده است. از این رومکن است که حکومت اسلامی ایران امروز چندان هم نابهنگام جلوه نکند یا لاقال در ترکیب سیاسی کنونی دولت‌های منطقه وصله ناجوری نباشد. اما، در هر حال تاریخ برآمد گرایش فقهرائی اسلامی به نام جمهوری اسلامی گره خورده است. ولی عیب‌تر از خود این حکومت، اپوزیسیون قانونی و باصطلاح فمینیست آن است. چنان که، پس از گذشت سه دهه هنوز نمی‌توان به رفتار این باصطلاح مدافعان حقوق زنان عادت کرد. آن‌ها با زبانی سخن می‌گویند که گویا با یک حکومت مدرن بورژوائی طرف اند و نه با حکومت اسلامی. تماشایی است وقتی خود را به آن راه می‌زنند و از مبارزه "مسالمت آمیز"، "متمدنانه"، "مدرن" و "مدنی" و "در چهارچوب قانون" با حکومت اسلامی سخن می‌گویند و برای تقویت روحیه خودشان هم که شده هر از چندگاه به تبلیغ دستاوردهای مبارزه "مدنی" و "در چهارچوب قانون" می‌پردازند. تازه‌ترین دستاورد این "مبارزان" و "مدافعان" حقوق زنان، صحبت‌های رفسنجانی در مورد برابری دین زن و مرد است، که واکنش ذوق زده آنان را به همراه داشت. رفسنجانی چند هفته پیش طی دیداری با جمعی از اعضای احزاب زنان "اصولگرا" ضمن تاکید بر اینکه خانواده، واحد بنیادی جامعه اسلامی است و بانوان نقش کلیدی در آن ایفا می‌کنند، افزود که اصلاح موادی از قانون مدنی که زنان ایرانی را با پاره‌ای از مشکلات روبرو کرده، ضروری است. مریم بهروزی دبیرکل "جامعه زینب" در مصاحبه‌ای اعلام کرد که رفسنجانی در این دیدار در رابطه با برابری دین زن و مرد توصیه

کرده است نمایندگان مجلس طرحی در این زمینه به مجلس ارائه کنند. در صورتی که مجلس طرح را رد کرد و با شورای نگهبان آن را تصویب نمود، مجمع تشخیص مصلحت آن را تصویب خواهد کرد. این سخنان رفسنجانی موجی از شادی و شفق در میان آن دسته از زنان که چشم به دست دولتمردان دوخته اند، برانگیخت. آن چه رفسنجانی به زنان اصولگرا رهنمود و وعده داده است، البته هنوز در مرحله حرف است. باید منتظر ماند و دید که رفسنجانی و سایر سران حکومت، که گویا تعبیر دیگری به جز تعبیر جناح مسلط از احکام اسلامی دارند و سال‌هاست تعبیر آنان از اسلام به دل‌مشغولی زنان اصلاح طلب تبدیل شده است، اگر در انتخابات قریب‌الوقوع مجلس ارتجاع، اکثریت را به دست آورند، در عمل چه خواهند کرد. آیا آن‌ها قادر خواهند شد در کشاکش قدرت با جناح مسلط، روایت خود از اسلام را بر قوانین مدنی حکومت اسلامی حاکم کنند و یا توصیه‌های رفسنجانی در حد یک تبلیغات پیش از انتخابات و دل‌مشغولی برای زنان بورژوا- مذهبی باقی خواهد ماند. گیریم که وعده‌های رفسنجانی درست از آب درآید و دین زن و مرد برابر شود، در چنان شرایطی زنان وابسته به حکومت می‌توانند از آن به عنوان یک پیشرفت یاد کنند چرا که آنان با نفس قوانین جمهوری اسلامی مساله‌ای ندارند؛ قوانین غیر مدنی و مربوط به عهد بربریت جمهوری اسلامی، که در آن زن رسماً نیمه انسان تلقی می‌شود- و این تنها منحصر به دین نیست-، قوانینی که مسئولیت فرد در برابر جامعه و جامعه در برابر فرد را با انتقام جویی فردی، و چشم در برابر چشم جایگزین کرده است، مورد قبول این زنان است. بنابراین، ایرادی هم به این زنان وارد نیست. زنانی که رفسنجانی با آن‌ها ملاقات کرده، نمایندگان تیپیک این دسته هستند:

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرس‌های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 503 Juny 2007

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه‌شنبه، پنجشنبه و جمعه‌ی هر هفته، از ساعت ۸ / ۵ تا ۹ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می‌شود.

برنامه‌های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می‌شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی